

## غزل شماره ۴۴۱

چه بودی ار دل آن ماه مهربان بودی  
که حال مانه چنین بودی ار چنان بودی  
بکفتمی که چه ارزد نسیم طره دوست  
کرم به هر سر مویی هزار جان بودی  
برات خوشدلی ما چه کم شدی یارب  
گرش نشان امان از بد زمان بودی

کرم زمانه سرافراز داشتی و عزیز

سریر عزتم آن خاک آستان بودی

ز پرده کاش برون آمدی چو قطره اشک

که برد دیده ما حکم او روان بودی

اگر نه دایره عشق راه برستی

چو نقطه حافظ سرگشته در میان بودی

**تفسیر فال**

ناشکری نکنید، زیرا انجام چنین عملی نه تنها نشانه‌ای از بی‌احترامی به نعمت‌های الهی است بلکه با شکایت و گلایه، عزت نفس و روحیه‌ی شما نیز به تدریج کاهش می‌یابد. سر خویش را جز به آستان خداوند متعال در برابر هیچ بنده‌ای خم نکنید، چرا که انسان باید همواره به عظمت و کرامت خود احترام بگذارد. با سرنوشت خودتان نجنگید، زیرا آنچه که سرنوشت برای شما رقم زده است در نهایت همان اتفاق خواهد افتاد و تلاش‌های بیهوده برای تغییر آن ممکن است تنها موجب ناامیدی و اضطراب بیشتر شود. همچنین، بر شما که جز حلقه‌ی عشق و محبت به خداوند متعال چیز دیگری را در زندگی خود نمی‌پذیرید، درود می‌فرستم؛ این نشان‌دهنده‌ی ایمان قوی و ارادت عمیق شما به پروردگار است که روح شما را از دنیاپرستی دور کرده و به سوی معنویت سوق می‌دهد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)